

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jis.2020.288503.728

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

## The Educational System of the Armenians of Isfahan in the Safavid Era\*

**Mohsen Lotfabadi<sup>1</sup>**

Postdoc Researcher, History Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

**Ataollah Hassani**

Associate Professor, History Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Received: September 17, 2019 ; Accepted: March 6, 2020

The Armenians of Isfahan played an active role in Iranian culture in the Safavid era. After migrating from Julfa and the Caucasus and settling in Isfahan during the reign of Shah Abbas I, they intended to preserve their culture and identity through their educational system. Features and dimensions of their education and their place in the educational system of that era are topics to which researchers have not paid much attention up to now. In this article, these topics are discussed based on the data collected from reliable books and documents. The results indicate that the Armenians of Julfa, in order to preserve their religion and beliefs, established their educational system with the support of the Safavid government of that time; meanwhile the churches and schools were running educational affairs, and some schools were built in the grounds of the churches. Thus, religion was the prominent subject in the Armenian educational system, yet some non-religious sciences were taught too, especially commerce. Of course, the presence of different Catholic sects in Isfahan influenced the competition between them.

**Keywords:** Armenians of Julfa, Educational system, Church, Schools, Safavid era.

---

\*. Supported by INSF

1. Email of the corresponding author: mohsenlotfabadi@yahoo.com

## نظام آموزشی ارامنه جلفای اصفهان در دوره صفویه\*

محسن لطف‌آبادی<sup>۱</sup>

پژوهشگر دوره پسادکترای تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

عطاءالله حسنی

دانشیار تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۶/۲۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۶

(از ص ۲۱۱ تا ص ۲۲۸)

### چکیده

ارامنه جلفای اصفهان، در تاریخ فرهنگی ایران دوره صفوی، نقش فعالی داشتند. آنها بعد از مهاجرت از مناطق جلفا و قفقاز و ساکن شدن در اصفهان در زمان شاه‌عباس اول، حفظ فرهنگ و هویت‌شان را از طریق نظام آموزشی در دستور کار قرار دادند. ویژگی‌ها و ابعاد آموزش و پرورش آنان و جایگاه‌شان در نظام آموزشی آن عصر، مسئله‌ای است که چندان مورد توجه و تحقیق قرار نگرفته است. این مقاله با روش تحقیق تاریخی، بر اساس داده‌های جمع‌آوری‌شده از اسناد و کتب دست‌اول، ضمن نظر داشت یافته‌های ادبیات تحقیق، به توصیف و تفسیر این مسئله می‌پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که ارامنه جلفا برای حفظ دین و اعتقادات خود، نظام آموزشی‌شان را بر اساس سنن تعلیم و تربیتی خود پی‌ریزی کردند و از حمایت حکومت صفوی برخوردار شدند. در این زمان، کلیسا و مدارس به موازات هم امر تعلیم را بر عهده داشتند و ساختمان مدارس در محوطه کلیساها بنا شده بودند. به همین دلیل، جنبه دینی نظام آموزشی ارامنه، غلبه داشت و در کنار آن بر آموزش برخی علوم غیردینی به ویژه در زمینه تجارت نیز تأکید می‌شد. البته، وجود فرقه‌های مختلف کاتولیک در اصفهان، انگیزه رقابت بین آنها را بیشتر برجسته می‌کرد.

**واژه‌های کلیدی:** ارامنه جلفا، نظام آموزشی، کلیسا، مدارس، دوره صفوی.

### مقدمه

اقلیت‌های دینی، از جمله گروه‌های متمایز نسبت به دیگر آحاد جامعه هستند. آنها، ضمن تأثیرپذیری از عملکرد نظام‌های نهادی جامع کشور، نهادها، تشکیلات و رسومات خاص خود را دارا هستند و از هویت خاصی برخوردارند. عصر صفوی را، از یک منظر، می‌توان عصر تکثر اقلیت‌های دینی نامید. یکی از اقلیت‌های مهم این دوران، ارامنه

\*. این مقاله برگرفته از طرح پسادکترای دکتر محسن لطف‌آبادی با عنوان «بررسی نظام آموزشی دوره صفوی»، زیر نظر دکتر عطاءالله حسنی و تحت حمایت مادی و معنوی صندوق حمایت از پژوهشگران و فن‌آوران کشور و دانشگاه شهید بهشتی تهران است.

۱. mohsenlotfabadi@yahoo.com

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

مسیحی بودند که در نقاط مختلف ایران به مرکزیت اصفهان سکونت داشتند. ارامنه که به علت مجاورت با مناطق شمالی ایران، از گذشته‌های دور، در برخی از تحولات سیاسی و رخداد‌های تاریخی این سرزمین نقش آفرین بودند، در عصر صفوی در زمینه تجارت و بازرگانی نقشی مهم ایفا کردند.

ارامنه دوره صفوی، نظام آموزشی و تعلیمی خاص خود را داشتند. نسبت به این موضوع که نظام آموزشی آنها در این دوره چگونه بوده است، آگاهی چندانی در دست نیست و باید به این مسئله پرداخت که این بُعد فرهنگی آنها از چه سازوکار و تشکیلاتی برخوردار بوده است. لذا پرسش اساسی مقاله، این است که نظام آموزشی (مواد درسی، برنامه‌ها و اهداف آموزشی) ارامنه جلفای اصفهان چگونه بوده و کدام ویژگی‌ها و ابعاد آموزشی در اولویت قرار داشتند؟

مقاله بر این فرض استوار است که با توجه به بهره‌برداری حکومت صفوی از توانایی اقتصادی و مالی ارامنه، آنان از مزایا و تسهیلاتی برخوردار بودند که مهم‌ترین آنها آزادی عمل در برپاداشتن و اداره نظام آموزشی خاص خودشان بود. کودکان ارمنی، باورهای تعالیم مسیحیت را با تکیه بر *انجیل* بیش از هر چیز دیگری فرامی‌گرفتند. برنامه‌های آموزشی غالباً دینی بود و در حاشیه آن مواد آموزشی غیردینی نیز مورد توجه قرار داشت.

اغلب پژوهش‌های صورت گرفته درباره نظام آموزشی ارامنه اصفهان، به دوره معاصر توجه دارند و پژوهش مستقلی در ارتباط با دوره صفوی، صورت نگرفته است. برای مثال، میناسیان (۱۳۹۱-۱۲۹۹) در مقاله‌ای مختصر تحت عنوان «مدارس ارمنیان جلفا» (۱۳۸۰)، صرف‌نظر از اشاره‌ای گذرا و اجمالی به نظام آموزشی ارامنه در دوره صفوی، مدارس آنان را از دوره قاجار مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بین، می‌توان به دو نویسنده ارمنی دیگر نیز اشاره کرد. یکی در دو اثر به نام‌های *تاریخ ارامنه ایران* در قرن هفدهم میلادی (۱۳۹۳) و «JULFA i. SAFAVID PERIOD» (*دانشنامه ایرانیکا*)، به صورت کلی طی مباحث گسترده‌ای که در ارتباط با مسائل مختلف ارامنه جلفا در دوره صفوی می‌پردازد، به برخی از مدارس آنها نیز اشاره می‌کند. دیگری، در کتاب *تاریخ جلفای اصفهان* (۱۳۷۹) که در سال ۱۸۸۰ میلادی به رشته تحریر در آمده است، به صورت مختصر به برخی از مدارس جلفا در دوره صفوی می‌پردازد و بیشتر مطالب او در

این زمینه به وضعیت ارامنه در دوره قاجار اختصاص دارد؛ بنابراین، ضرورت انجام پژوهشی مستقل در این زمینه احساس می‌شود.

### ۱. آزادی مذهبی ارامنه در دوره صفوی

در دوره صفوی، اصفهان شهری متشکل از تنوع نژادی، زبانی و دینی بود. همه اقوام و ملل از ارامنه مسیحی و یهودی‌ها و زرتشتی‌ها گرفته تا هندیان، تاتارها، روس‌ها، اعراب، ترک‌ها، گرجی‌ها، انگلیسی‌ها، هلندی‌ها، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها در آن گرد آمده بودند (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۲). تعداد خارجی‌ها به قدری در اصفهان زیاد بود که محاسبه و شمارش آنها غیرممکن بود و کاروانسراهای شهر با همه وسعت و تعددی که داشتند، قادر نبودند آنها را در خود جای دهند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۰۸). تاورنیه (متوفی ۱۶۸۹ م/ ۱۱۰۰ ق) می‌نویسد؛ هنگامی که در یکی از روزها بر سر سفره ناهار در اصفهان نشست، به سیزده زبان در آنجا صحبت می‌شد (تاورنیه، بی‌تا: ۱۹۹). این تنوع در نوع خود شگفت‌انگیز بود و کمتر شهری در جهان آن روز با این ویژگی یافت می‌شد. حشرونشر زیاد با خارجیان موجب شده بود که اهالی اصفهان، خلق‌و‌خو و رفتاری بهتر با آنها نسبت به مردمان دیگر مناطق ایران داشته باشند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۳۱).

در میان اقلیت‌های نژادی و دینی، یکی از گروه‌های مهم ارامنه بودند که از تعلیمات فرقه ارتدکس تبعیت می‌کردند. اگرچه سابقه حضور ارامنه در ایران به دوره باستان بازمی‌گردد، اما استقرار گسترده و قطعی آنها در زمان صفویه و شاه‌عباس اول از سال ۱۰۱۳ ق / ۱۶۰۴ م آغاز شده است (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۷۲ - ۲۶۳؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۸۳ - ۱۷۹). شاه‌عباس در نتیجه درگیری‌های مرزی که با عثمانی‌ها در جلفا، ایروان و نخجوان داشت و همچنین برای استفاده از قابلیت‌های تجاری ارامنه، آنها را از سرزمین‌های جلفا و قفقاز به اصفهان و دیگر مناطق ایران از جمله مازندران، گیلان، قزوین، شیراز و غیره کوچاند (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱ و ۱۳: ۳۰۲ - ۳۰۱، ۳۲۹؛ ترکمان، ۱۳۵۰: ۲ / ۶۷۰). ارامنه جلفای اصفهان در حدود سه هزار و پانصد خانوار و جمعیتی در حدود سی هزار نفر بودند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۶). ارامنه مازندران و گیلان در حدود یازده هزار خانوار و ارامنه قزوین نزدیک به چهار خانوار بودند (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱۳: ۳۲۹؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۳ / ۳۵). ارامنه شیراز نیز حدود پانصد خانوار بودند (Dawrizeci, 2010: 46). در این بین، ارامنه اصفهان، تبحر بیشتری نسبت به ارامنه دیگر مناطق ایران در امر تجارت و پیشه‌وری داشتند (Dawrizeci, 2010: 46).

شاه‌عباس اول و جانشینانش اراضی زیادی را در اختیار ارامنه در جلفای اصفهان قرار دادند. آنها حتی برخی از زمین‌های سلطنتی را از مالکیت دیوان خارج ساخته و به آنها واگذار کردند (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱ و ۳: ۳۰۲ - ۳۰۱، ۳۰۷؛ اعرابی هاشمی، ۱۳۹۴، سند ۸، ۱۲، ۱۳، ۴۱ و ۵۵: ۲۷۵ - ۲۷۴، ۲۷۹ - ۲۷۸، ۳۰۵ - ۳۰۴، ۳۲۲ - ۳۲۰). آنها مأموران ایرانی - اعم از حکام و تیول‌داران - را از دخالت در امور دینی و اداری آنها بازمی‌داشتند (مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۰۷۹ ق، ک ۱، س ۱۲ و ۱۳، پ ۴۶؛ غوغاسیان، ۱۳۹۳، سند ۲ و ۶: ۳۰۵، ۳۱۳) و حتی در نامه‌هایی که برای بیگلربیگی قندهار و دیگر مناطق ایران نوشتند، خواستار مساعدت در قبال تجار آنها شدند (اعرابی هاشمی، ۱۳۹۴، سند ۱۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۵۷، ۲۸۰، ۲۹۴ - ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۲۳). از جانب شاهان صفوی، شخصی به نام کلانتر، از خود ارامنه برای رسیدگی به امور ساکنین جلفا تعیین می‌شد (کاری، ۱۳۴۸: ۱۰۰؛ برای آگاهی بیشتر نک: Ghougassian, 2019: 217-224).

آزادی مذهبی ارامنه، بیشتر از اقلیت‌های دینی دیگر در دوره صفوی بوده است. فعالیت‌های آنان در مسائل تجاری و سود اقتصادی که از این راه به حکومت می‌رساندند، به همزیستی مسالمت‌آمیز آنها با صفویان کمک زیادی می‌کرد که مؤید این مسئله است که حاکمان صفوی به گروه‌های مذهبی و دینی چون اهل سنت، زرتشتی‌ها و یهودیان سخت می‌گرفتند و برخلاف ارامنه، امتیازاتی را برای آنان قائل نمی‌شدند (Gregorian, 1974: 653-656). شاه‌عباس اول، در فرمانی که برای بنای کلیسای ارامنه در جلفای نو صادر کرد و به امتیازاتی را که برای آنها در نظر گرفت و به دنبال آن و با مهیا نمودن شرایط، آنان را به پایبندی و انجام اعمال دینی خود تشویق کرد:

«میان ما و طوایف مسیحیه یگانگی است و اصلا جدایی نیست... چون دارالسلطنه اصفهان پایتخت همایون است و از همه طبقه و هر طایفه و مردم و هر ملت در آنجا هستند، می‌خواهیم که جهت مردم مسیحیه در دارالسلطنه مذکور کلیسای عالی در کمال رفعت و زیب و زینت ترتیب دهیم که معبد ایشان بوده و جمیع مردم مسیحیه در آنجا به کیش و آیین خود عبادت نمایند و کس نزد حضرت پاپا خواهیم فرستاد که یکی از کشیشان و رهبانان ملت مسیحی را به دارالسلطنه اصفهان فرستد که در آن کلیسا به آداب عبادت قیام نموده، طوایف مسیحیه را به طاعت و عبادت ترغیب نماید» (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۲: ۳۰۵ - ۳۰۴).

در دوره جانشینان شاه‌عباس اول، نظیر شاه صفی و شاه سلیمان نیز این روند به همین شکل ادامه داشته است (نک: مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۱۲۴ ق، ک ۱، س ۲۹ و ۳۰، پ ۴۹؛ اعرابی هاشمی، ۱۳۹۴، سند ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۱ و ۶۳: ۲۸۷ - ۲۸۴، ۲۹۶ - ۲۹۵، ۳۳۰ - ۳۲۹). این امر سبب می‌شد، این شهرک به صورت جمهوری کوچک و خودمختاری باشد که میان یک ملت بیگانه ایجاد شده بود (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۵۷).

حاکمان صفوی - به ویژه شاه‌عباس اول - آنها را در انجام برخی رسوم خود چون نوشیدن شراب که مغایر با شرع اسلامی بود، آزاد گذاشتند و هیچ مسلمانی حق مزاحمت و تعرض به آنها را نداشت؛ مالیات‌های سنگینی از آنها اخذ نمی‌کردند؛ در هر جا که می‌خواستند به آنها اجازه ساخت کلیسا و عبادتگاه می‌دادند و حتی برخی حاکمان همچون شاه‌عباس در مجالس و اعیاد آنها حضور پیدا می‌کردند (Dawrizeci, 2010: 60-69؛ تاورنیه، بی‌تا: ۴۰۷، ۴۳۹ - ۴۳۸؛ درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۳۱ - ۳۰). این مسئله موجب شده بود که برخی از نویسندگان ارمنی چون آراکل داوریزتسی<sup>۱</sup> معتقد باشند که صفویان به آنها نگاه ایزاری داشتند (Dawrizeci, 2010: 60-69).

هنگامی که ایرانیان به این وضع معترض شده و نزد شاه‌عباس اول شکایت بردند، وی ضمن درک ناراحتی ایشان در پاسخ گفت که او را ملامت نکنند، زیرا «فقط با صرف وقت زیاد و ترفندهای فراوان توانستم آنها را به این سرزمین بیاورم، آن هم نه به خاطر خودشان، بلکه به خاطر منافع حاصل از حضور ایشان تا سرزمین ما پیشرفت کند و ملت‌مان ترقی نماید» (Ghougassian, 2019: 217-224). آزادی ارامنه به اندازه‌ای بوده است که آنها در نوشته‌هایشان، صفویان را از این لحاظ بر همتایان کاتولیک خود برتری داده‌اند. جاثلیق ارامنه طی یک نامه به پاپ در اواخر دوره صفوی، نوشته است:

«ما به روشن‌ترین شکل ممکن می‌توانیم بگوییم که در میان مردمی زندگی می‌کنیم که مسیح را به عنوان خدا نمی‌پذیرند و از او پیروی نمی‌کنند، با این حال مزاحم ما هم نمی‌شوند و به ما آزار نمی‌رسانند. حتی وقتی که ما با آنها درباره الوهیت مسیح و تعلیمات او بحث می‌کنیم باز هم آنها با ما در صلح زندگی می‌کنند و از ما حمایت می‌کنند... اما پدران روحانی [مبلغین کاتولیک] که به کشور ما آمده‌اند، با مخالفت و ایجاد مزاحمت رفتار دیگری با ما دارند» (غوغاسیان، ۱۳۹۳: ۲۴۹ - ۲۴۸).

## ۲. عملکرد خلیفه‌گری جلفای نو

با توجه به نقش خلیفه‌گری جلفای نو در نظام آموزشی ارامنه، باید به جایگاه و کارکرد آنها در جامعه ارمنی به عنوان یک بحث مقدماتی پرداخت، زیرا آنها سازمان دهنده و برنامه‌ریز اصلی آموزش و پرورش این گروه در این دوره بودند. از آنجایی که نظام آموزشی ارامنه، غالباً خصلت دینی داشته و از کلیسا به آن سمت و سو داده می‌شده است، آنان در این حوزه بسیار نقش آفرین بودند.

با مهاجرت ارامنه، صدها روحانی ارمنی از جمله جاثلیق داویت، اسقف‌ها، راهبان و کشیشان ناچار شدند صومعه‌ها و کلیسای خود را در شرق ارمنستان ترک گفته و به همراه سایر مهاجران، به سوی ایران حرکت کنند. تعداد این روحانیون در حدی بود که

1. Arakel Davrizhetsi (Dawrizeci)

بتوانند با انجام خدمات روحانی در یک خلیفه‌گری وسیع، نیازهای تمامی مهاجران در ایران - از جمله در حوزه آموزش و پرورش - را به قدر کفایت برطرف کنند. غوگاسیان تعداد کشیش‌های آرامنه را در این مهاجرت، بیش از دویست تن تخمین می‌زند (Ghougassian, 2019: 217-224). آنها با اسکان قطعی خود در اصفهان، ضمن پایه‌گذاری نظام دینی و روحانی خود، زعامت و اداره جامعه ارمنی را نیز به دست گرفتند و خلیفه‌گری اصفهان را به عنوان یک واحد معنوی و فرهنگی تأثیرگذار کلیسای آرامنه در دوره صفوی مطرح کردند.

نظام دینی و روحانی جلفای اصفهان، تحت نظارت خلیفه‌گری کلیسای اچمیادزین ارمنستان قرار داشت و از آنجا برای تأمین نیازهای جلفا تلاش می‌شد (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱۰: ۳۲۱). اسقف اعظم کلیسای آرامنه اصفهان که در کلیسای وانک یا «ناجی همگان» اقامت داشت، توسط جاثلیق اچمیادزین<sup>۱</sup> انتخاب می‌شد و همه کلیساهای اصفهان و روحانیون آن، موظف به متابعت از وی بودند. کلیساهای ارمنی در مازندران، گیلان، قزوین و شیراز نیز می‌بایستی از کلیسای وانک و اسقف اعظم آن پیروی می‌کردند. بر اساس فرمان‌هایی که از اچمیادزین صادر می‌شد، اطاعت از کلیسای وانک، در اصل اطاعت از جاثلیقه مقدس و مخالفت با آن نیز در حکم مخالفت با جاثلیقه مقدس تلقی می‌شد (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱۴: ۳۳۵).

مطابق با نظام روحانی آرامنه در اصفهان، کشیش‌ها می‌بایستی در همان کلیسایی که از سوی اسقف اعظم برایشان در نظر گرفته شده بود، باقی می‌ماندند و بدون هماهنگی با او، جابجایی امکان‌پذیر نبود (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱۰: ۳۲۲). برای اسقف‌های اعظم اصفهان و جاثلیق‌های اچمیادزین، اتحاد و جلوگیری از تفرقه و دشمنی، مسئله‌ای بسیار مهم بوده است. در نامه سرگشاده‌ای که روحانیون وانک برای جاثلیق اچمیادزین نوشته‌اند، به این مسئله اشاره شده است:

«طبق قوانین رسولان و پدران مقدس، هر اسقف باید در خلیفه‌گری ویژه خود حکم براند و هر خلیفه‌گری باید تحت امر همان جاثلیقه‌ای باشد که از ابتدا از سوی آن شخص مشخص شده است؛ اما اگر اسقفی خطا کند، باید طبق قوانین کلیسا محاکمه و مجازات شود. طبق کلام داود: «هر حکومتی که به ضد خود منقسم شود تباه خواهد شد و هر شهر یا خانه‌ای که به ضد خود منقسم شود پایدار نخواهد ماند» (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱۶: ۳۴۸).

### ۳. نهادهای آموزشی ارامنه اصفهان

تحصیل علوم، جایگاه مهمی در میان ارامنه داشت و خانواده‌های ارمنی تمایل زیادی به سوادآموزی فرزندان خود داشتند. آنها تمام تلاش‌شان را به کار می‌گرفتند تا بتوانند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و اگر استطاعت فرستادن او را به مدرسه نداشتند، وی را از آنجا بیرون می‌آوردند تا با کار زندگی خود را تأمین کند (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۶۱۷ - ۶۱۶). البته سوادآموزی عموماً در میان پسران رواج داشت و اکثر دختران از سواد خواندن و نوشتن برخوردار نبودند (تاورنیه، بی تا: ۴۳۲).

در میان ارمنیان جلفا، دو نهاد مدرسه و کلیسا، کارکرد مشابهی داشتند. مدارس در محوطه یا کنار کلیساها ساخته می‌شدند، به طوری که هر کلیسا می‌توانست مدرسه و هر مدرسه نیز می‌توانست یک نهاد مذهبی باشد. نخستین مدارس و کلیساهای جلفا، توسط مؤسس سیونتسی<sup>۱</sup> و شاگردش خاچاتور کساراتسی<sup>۲</sup> - بنیان‌گذاران خلیفه‌گری اصفهان - تأسیس شدند و شاگردان زیادی را در آن تعلیم دادند (Ghougassian, 2019: 217-224). در توبیخ‌نامه پیشوای مذهبی کلیسای وانک در دوره شاه سلطان حسین صفوی، به کشیشانی که در خانه خود شاگردانی داشتند، آمده است:

«اجداد ما در اینجا دیر مقدس ساخته‌اند و در دیر مدرسه دایر نموده‌اند که تمام بچه‌ها اینجا درس بخوانند و تعلیم بگیرند، اما چون راه آن برای بچه‌های کوچک دور بود، شادروان خلیفه مؤسس دو مدرسه دیگر هم دایر کرد، یکی در کلیسای مراد و دیگری در کلیسای سورپ استپانوس و برای آنها معلم و مدرس تعیین کرد.»

آنگاه کشیش‌ها را از تدریس کودکان در خانه منع کرد و دستور داد آنها را به مدرسه بفرستند (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۵۸۵).

از این نوشته چنین برمی‌آید که از ابتدای ساخت کلیسای وانک در جلفا، مدرسه وجود داشته است. با توجه به علاقه ارامنه به ادبیات‌شان، درهوهانیان معتقد است که به غیر از مدرسه، کتابخانه نیز در آنجا به وجود آمده است و آنها کتاب‌های خطی که در ارمنستان داشتند را به ایران آورده و در این مرکز نگهداری می‌کردند (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۳۹۹). نخستین معلم مدرسه و کلیسای وانک، خاچاتور کساراتسی بوده است که توسط مؤسس سیونتسی به مقام اسقفی کلیسای وانک نیز رسید (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۵۸۵). این دو، بنیان کلیسا و مدارس ارامنه را استحکام بخشیدند و بسیاری از همکیشان خود را تحت

1. Moses III  
2. Khachatur Kesaratsi



آموزش‌های فرهنگی و مذهبی قرار دادند. آنها احتمالاً در جوار کلیساهای محلی و کوچک ارمنی نیز مدارس را برپا کردند (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

تحصیل در مدارس برای محصلان رایگان بود و شهریه‌ای بابت تحصیل از آنها گرفته نمی‌شد. حتی به آنها کتاب درسی، کاغذ، مرکب و قلم و مداد هم می‌دادند که از محل کمک‌های مردمی تأمین می‌شد. محصلان فقط در ساعت‌های تحصیل در مدرسه می‌ماندند و پس از تعطیلی، به خانه خود بازگشته و روز بعد دوباره در ساعت مقرر در مدرسه حاضر می‌شدند (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۵۹۱).

در دوره صاحب‌منصبان روحانی بعدی چون هاکوب جوغایتسی<sup>۱</sup> نیز جنبش کلیسا و مدرسه‌سازی ادامه داشته است «تا دسترسی به تعلیم و تسلا روحانی برای تمام مردمی که در نقاط دوردست ساکنند، امکان‌پذیر باشد» در همه این نهادها، آموزگاران و مبلغین مذهبی جداگانه‌ای در نظر گرفته می‌شد (غوگاسیان، ۱۳۹۳: سند ۱۱ و ۱۲: ۳۲۵ - ۳۲۴، ۳۲۸ - ۳۲۷). بر اساس گزارش‌های متون دوره صفوی، در جلفا و خود شهر اصفهان، سیزده کلیسا و دیر متعلق به آرامنه وجود داشته که همگی از رونق برخوردار بودند. بیش از صد روحانی و کشیش، در این مکان‌های مذهبی مشغول فعالیت بودند (شاردن، ۱۳۳۶ / ۸: ۸۴؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۶). با وجود این، این آمار مربوط به چند دهه اول حضور آرامنه در اصفهان است و در انتهای دوره صفوی، تعداد کلیساها به بالای بیست عدد رسیده بود. در این بین، کلیسای وانک و مدرسه آن، از معتبرترین مراکز ارمنی تحصیلات عالی مسیحی بوده و حکم دانشگاه را داشته است (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۱۶۳، ۱۶۷، ۳۷۱ - ۳۶۹). اگر در نظر گرفته شود که به تعداد این کلیساها، مدرسه نیز وجود داشته است، به‌خوبی می‌توان به تعدد آن و اهمیت نظام آموزشی پی برد.

پشتوانه مالی کلیساها و مدارس، هدایای شخصی و وصیت‌نامه‌ها، درآمد حاصل از زمین‌ها و مالیات‌ها و هدایای متداول مردم و خاندان‌های بزرگ بودند (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۱۶۹ - ۱۶۸). با توجه به متمول بودن آرامنه و پابندی زیادشان به مسیحیت ارتدکس، این مکان‌ها از اوضاع مالی مناسبی برخوردار بودند. تاورنیه می‌نویسد؛ به قدری زینت‌های نفیس در کلیساهای آرامنه موجود است که در هیچ یک از کلیساهای دول مسیحی یافت نمی‌شود (تاورنیه، بی‌تا: ۴۸).

#### ۴. آموزش دینی

همان‌طور که مشاهده شد، برخورداری از نظام آموزشی مستقل و مخصوص، یکی دیگر از امتیازاتی بود که صفویان برای ساکنین جلفای اصفهان قائل شده بودند. ارامنه طبق قوانین خاص خود زندگی می‌کردند و امور مدنی و جزایی مخصوص به خود را داشتند و آن را به کودکانشان آموزش می‌دادند (نک: کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۹۸ - ۱۹۷؛ دلاواله، ۱۳۸۱: ۵۱ - ۵۰). بسیاری از کارهای ارامنه در طول روز بر اساس آداب دینی مسیحیت و از روی شوارع مقدس انجام می‌گرفت و هر فرد ارمنی ملزم بود از دوران کودکی این آداب را فراگیرد. به همین جهت، نظام آموزشی آنها، ماهیت دینی داشته است و پاشنه آن بر روی مسائل کیش مسیحیت می‌چرخیده است. دین، جوهر اصلی و اساس اموری بود که ارامنه مسیحی از طریق آن بالندگی می‌یافتند و *انجیل* و حواشی آن، یگانه کتب آنها محسوب می‌شد (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۳۱۵).

یکی از موقعیت‌هایی که کودکان ارامنه در طول زندگی خود می‌توانستند به آن دست یابند، ورود به عرصه روحانیت بود. به عقیده شاردن (متوفی ۱۷۱۳ م / ۱۱۲۵ ق)، کسانی که به این عرصه وارد می‌شدند، معمولاً از میان طبقات پایین و تهیدست جامعه ارمنی بودند که به علت فقدان وسایل کسب و تجارت، به کشیشی می‌پرداختند (شاردن، ۱۳۳۶ / ۸: ۸۶، ۸۴). با وجود این، برخی از خانواده‌های ثروتمند نیز فرزندان خود را به این عرصه وارد می‌کردند. اگر کودکی به خواست خانواده خود، قصد کشیش شدن داشت، او را نزد کشیش می‌بردند و کشیش، جامه‌ای را که روی سینه و پشتش، صورت صلیب دوخته شده بود، به کودک می‌پوشاند و دعایی می‌خواند. این تشریفات، هفت مرتبه در ظرف چند سال به عمل می‌آمد تا وقتی که طفل به سن معینی می‌رسید که قداس شریف را بتواند تلاوت نموده و در نماز جماعت حاضر شود (تاورنیه، بی‌تا: ۴۳۴). سپس اگر تا هجده سالگی، تمرین‌ها و آزمون‌های دیگر را با موفقیت پشت سر می‌گذاشت، اسقف اعظم یا کشیش، در همان کلیسایی که پرورش یافته بود، لباس کشیشی را بر او می‌پوشاند و به فعالیت‌های دینی اشتغال می‌یافت (کاری، ۱۳۴۸: ۱۰۳). بنا به گفته منابع ارمنی، کشیش‌ها و دیگر روحانیون، از زندگی مرفهی برخوردار بوده و جزء لایه‌های بالای جامعه محسوب می‌شدند (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۶۱۱).

هدف مهم آموزش‌های دینی ارامنه، تربیت شخصیت‌هایی بود که پایگاه محکمی در مذهب مسیحیت شرقی داشته باشند. آنها مسیحی واقعی را کسی می‌دانستند که ایمان

و خدمت‌گزاری‌اش کامل باشد و برای حقیقت و احکام دین، یارای مقابله با مرگ را نیز داشته باشد (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۱۸: ۳۵۸). داویت که در سال ۱۰۵۶ ق/۱۶۴۷ م، اندکی پیش از انتصاب رسمی‌اش به عنوان اسقف، اختیار کامل مدرسه وانک را در دست گرفته بود، با دانش خود توانست در طول سه دهه، نسل جدیدی از راهبان معتقد را پرورش دهد که تعداد آنها به بیش از چهل نفر می‌رسید؛ نسلی که از نظر تحصیلات ممتاز و در دفاع از ایمان مسیحیان ارمنی در برابر فشار گروه‌های رقیب، پیش‌قدم بودند. در این میان، سه شاگرد داویت به نام‌های استپانوس جوغایتسی<sup>۱</sup>، اغکساندر جوغایتسی<sup>۲</sup> و آستواتساتور هماتانتسی<sup>۳</sup>، بعدها جاثلیق اچمیادزین گردیدند (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۱۸: ۱۷۹ - ۱۷۸).

همانند بسیاری از نظام‌های دینی، نظام آموزشی ارمنه به این مسئله اذعان داشت که جامعه آنها، نیازی به شخصیت‌هایی که به مسیحیت شرقی بی‌اعتنا باشد ندارد، زیرا دور کردن دین، سبب رخنه کردن شرارت در فرد و زیان جامعه می‌شود (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۱۸: ۳۵۸). به زعم آن، همان‌طور که گله به چوپان نیازمند است و خانواده به یک صاحب‌خانه، جامعه نیز نیازمند به رهبر دینی است تا اوضاع بسامان شود و منشأ پلیدی‌ها زمانی بروز پیدا می‌کند که جامعه بدون رهبر روحانی باقی بماند (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۱۵: ۳۳۸).

موضوعی که در کلیسا و مدارس به محصلان آموخته می‌شد، آن بود که هر جا که قوانینی مبتنی بر دین در اجتماع حاکم باشد، آرامش نیز در آنجا حکمفرماست و جامعه ارمنی هیچ‌گاه نباید بی‌اعتنائی به دین و آشفتگی را بخواهد (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۱۶: ۳۴۱). روحانیون، آموزگاران و مبلغین، همواره می‌بایست کتاب مقدس را می‌خواندند و ضمن اداره کلیسا و مدارس تحت قوانین آن، نوجوانان و طالبان علوم را نیز بر اساس آن هدایت می‌کردند (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۱۶: ۳۴۶). محصلان، آموزش‌های پرارمنه‌ای در زمینه الهیات و مطالعات مذهبی مربوط به کتاب مقدس و آداب دینی می‌دیدند و برنامه‌هایی چون سرودخوانی و آوازهای مذهبی برای آنان در نظر گرفته می‌شد (کارری، ۱۳۴۸: ۱۰۲ - ۱۰۱). به عقیده زعمای مذهبی ارمنه، این اقدامات به استحکام جایگاه فرهنگی و مذهبی آنان بعد از یک دوره نابسامانی ناشی از مهاجرت اجباری کمک زیادی می‌کرد.

- 
1. Stephanos Julayestsi
  2. Aghksander Julayestsi
  3. Astuatsator Hematantsi

در عین حال، آموزگاران و صاحب‌منصبان دینی، باید با ظرافت‌های تعلیم آشنا بوده و دقت خاصی در امر آموزش به خرج می‌دادند. آنها نمی‌بایست افراد نادان و بی‌تلاش را به طبقه اسقف‌ها ارتقا دهند، یا عنوان دینی «وارداپت» به ایشان اعطا کنند، زیرا کسانی که خواهان تحصیلات و آموزش‌های عالی هستند، وقتی ببینند که دیگران بدون کار و تلاش لازم، به رده اسقفی ارتقا یافته و عنوان وارداپت به آنها داده شده، ممکن است از تحصیل و مطالعه دست بکشند؛ در نتیجه با این رویه، جامعه ارمنی در تاریکی خواهد ماند. آنها به این جمله ارسطو سخت واقف بودند که گفته بود: «اگر بخواهید خانه خود را اصلاح کنید، خوبان را از بدن و اهل کار را از افراد تنبل جدا کنید.» (غوگاسیان، ۱۳۹۳: سند ۱۶: ۳۴۷).

با همه این اوصاف، برخی از مسافران اروپایی که پایگاه در مذهب پروتستان داشتند، از جهل ارامنه نسبت به مسیحیت سخن می‌گویند و معتقدند آنها، اطلاع صحیحی از آداب و مبادی مذهب‌شان ندارند و کورکورانه از روحانیون خود پیروی می‌کنند (تاورنیه، بی‌تا: ۴۴۸). شاردن می‌نویسد؛ ارامنه در نتیجه آموزش و پرورش ساده به آیین مسیحیت پیوستگی پیدا کرده‌اند و قادر نیستند بگویند چرا مسیحی هستند. به زعم او، ارامنه از کودکی مسیح گفتن را می‌آموزند و صلیب رسم کردن و روزه گرفتن را یاد می‌گیرند و مادام این آداب ادامه پیدا می‌کند. او در ادامه می‌نویسد؛ آنها تصور می‌کنند که یک مسیحی خوب و مؤمن آن است که به طور منظم و مرتب، فرایض مذهبی خود را انجام دهد و به جز این چیز دیگری نیاموخته‌اند (شاردن، ۱۳۳۶ / ۲: ۳۰۵ - ۳۰۳).

##### ۵. رویارویی فکری و فرهنگی با کاتولیک‌ها

بعد دینی نظام آموزشی ارامنه، به علت حضور و فعالیت فرقه‌های مختلف مذهب کاتولیک در اصفهان، اهمیت بسیاری یافته بود. با توجه به مقابله با قدرت عثمانی،<sup>۱</sup> شاهان صفوی اجازه فعالیت مذهبی و ساخت مؤسسات مربوطه را به فرقه‌های کاتولیک همچون اگوستینی،<sup>۲</sup> کرملی،<sup>۳</sup> ژوزئیت<sup>۴</sup> و کاپوسن<sup>۴</sup> داده بودند (بیات، ۱۳۳۸: ۷۳؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۳۴، ۳۱) و همانند ارامنه، آنها را در اجرای منویات تعلیمی و آموزشی خود آزاد گذاشته بودند (دلواله، ۱۳۸۱: ۳۶۲ - ۳۶۱). میزان آزادی‌های در نظر گرفته شده برای آنان، به

1. Augustans
2. Carmelites
3. Jesuits
4. Kapusans

اندازه‌ای بود که کلیسای خود را رو به روی مساجد مسلمانان می‌ساختند (کاتوف، ۲۵۳۶: ۷۳). به نوشته شاردن، هدف عمده این فرقه‌ها در ایران، تغییر مذهب مسلمانان بوده است (شاردن، ۱۳۳۶/۷: ۲۱۵ - ۲۱۴)؛ اما با توجه به اینکه تغییر مذهب در میان مسلمانان عواقب جبران‌ناپذیری داشته، طبیعتاً نمی‌توانستند در این هدف خود موفق باشند. به همین دلیل، بر روی تغییر مذهب گروه‌های دیگری چون ارامنه کار می‌کرده‌اند که این مسئله سبب رویارویی تخصصی آنها با یکدیگر می‌شده است.

ارامنه نگرانی زیادی از فعالیت‌های فرقه‌های کاتولیک و تأثیرگذاری آنها بر روی کودکان خود داشتند، زیرا برخی از فرقه‌های این مذهب نظیر ژوزئیت‌ها و کارملی‌ها، مدرسه و کلیسایی در جلفا تأسیس و شروع به تبلیغ در میان ارامنه کردند (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۵۹۶). این نگرانی هنگامی بیشتر می‌شد که برخی از خانواده‌های ارمنی، به امید استقرار تجارت بزرگی با فرانسه، فرزندان خود را نزد کشیشان و معلمان کاتولیک این کشور می‌فرستادند تا زبان فرانسوی را فراگیرند (تاورنیه، بی‌تا: ۴۰۸). به همین سبب، ارمنیان در طی فرمانی، فعالیت‌های مبلغین کاتولیک در میان خود را ممنوع اعلام کردند. در این فرمان هشدار داده شد که ارامنه به کلیسای کاتولیک‌ها نروند و مجاز به فرستادن فرزندان خود به مدارس آنها نیستند (غوگاسیان، ۱۳۹۳: سند ۲۱: ۳۶۵). در فرمان‌هایی دیگر نیز که توسط شاه‌عباس دوم و شاه سلطان حسین صفوی، در نتیجه نفوذ روحانیون ارمنی صادر شده بود، هیچ یک از کاتولیک‌ها حق نداشتند گروه‌های ارمنی را به مذهب خود ترغیب کنند؛ کودکان آنها را به کلیسا و مدارس خود ببرند و به طریقه درس خود تعلیم دهند. همچنین مطابق با این فرمان، کاتولیک‌ها مجاز نبودند با زنان ارمنی وصلت نمایند و در اماکن آنها کلیسا ساخته و ملک خریداری نمایند (همان، سند ۱۹ و ۲۲: ۳۶۱، ۳۶۷ - ۳۶۶). تاورنیه نیز می‌نویسد؛ روحانیون ارمنی، از ترس اینکه کودکان جامعه آنها به مذهب کاتولیک‌ها متمایل شوند، هر پدری را که فرزندش را بدان مدارس می‌فرستاد، تکفیر می‌کردند (تاورنیه، بی‌تا: ۴۰۸). بعد از سقوط اصفهان توسط افغان‌ها، فرمان منع تبلیغ کاتولیک‌ها در میان ارامنه، توسط اشرف افغان نیز صادر گردید (اعرابی هاشمی، ۱۳۹۴: سند ۱۰۲: ۳۷۴ - ۳۷۱). به عقیده کارری، موقعیت اقتصادی ارامنه، نقش زیادی در برتری آنها بر کاتولیک‌ها داشت (کارری، ۱۳۴۸: ۷۱).

در مقابله با کاتولیک‌ها بود که ارامنه درصدد شدند تا صنعت چاپ را وارد کنند، زیرا انتشار کتب و جزوه‌های دینی بهتر می‌توانست جامعه آنها را برای آموزش و مصونیت آن

از تبلیغات کاتولیک‌ها تقویت کند؛ به عبارت دیگر، صنعت چاپ قادر بود، دانش آموزان و دانش آموختگان ارمنی را به عنوان عمده‌ترین مدافعان ایمان مسیحی، در برابر هجوم فرهنگی و عقیدتی کاتولیک‌ها مجهز کند (Pehlivanian, 2002: 66). به روایت تاورنیه، این تحول، در سال ۱۶۴۱ م/۱۰۵۱ ق اتفاق افتاد که طی آن، چند کتاب دعا و ادعیه متداول ارمنی را به طبع رساندند (تاورنیه، بی‌تا: ۵۹۷). با وجود این، غوگاسیان معتقد است این اتفاق پنج سال زودتر، یعنی در سال ۱۶۳۶ م/۱۰۴۶ ق رخ داد که ارامنه توانستند بعد از هفده ماه کار مداوم، *مزمیر داود* را به چاپ برسانند و چندی بعد نیز شماری کتب چند جلدی ضد کاتولیک منتشر کردند (غوگاسیان، ۱۳۹۳: ۲۲۶، ۲۳۶ - ۲۳۵، ۲۷۷ - ۲۷۵)؛ اما صنعت چاپ، به غیر از مشکلاتی که در زمینه نشر و مرکب داشت، نتوانست موفقیت‌آمیز باشد، زیرا از یک طرف، محصلان دیگر میل نداشتند که نوشتن بیاموزند و می‌گفتند ما برای این نوشتن می‌آموختیم که با دست خود کتاب *انجیل* را بنویسیم و از خود به یادگار بگذاریم و از طرف دیگر، صنعت چاپ سبب قطع نان جماعت کثیری می‌شد که از نسخه‌نویسی امرار معاش می‌کردند (تاورنیه، بی‌تا: ۵۹۷؛ برای آگاهی بیشتر نک: Ghougassian, 2019: 217-224).

## ۶. آموزش غیردینی

با وجود رواج گسترده آموزش دینی، برخی علوم غیردینی نیز در میان مسیحیان جلفا آموزش داده می‌شد. زعمای روحانی ارمنی، ناآگاهی از علوم را سرمنشأ همه شرارت‌ها می‌دانستند و معتقد بودند کودکان باید در کنار آموزش علوم دینی، علوم غیردینی را نیز برای دستیابی به زندگی بهتر، آموزش ببینند (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱۶ و ۱۸: ۳۴۲، ۳۵۶). بسیاری از روحانیون کلیساها، عالمان و استادانی بودند که در کنار دین، به اعتلای علوم و فرهنگ و ادبیات توجه داشتند و ویژگی روحانی خوب را، احاطه او بر همه علوم می‌دانستند (ملکمیان، ۱۳۸۰: ۱۹). آنها در این زمینه یکی از جاثلیق‌ها به نام میناس آستاپاتتسی را مثال می‌زدند که از علوم چهارگانه یعنی حساب، هندسه، هیئت، موسیقی و شاخه‌های هفت‌گانه علوم انسانی آگاه نبود و در نتیجه کارها در زمان او تباه شده بود (غوگاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱۶: ۳۴۲). به علت همین توجه بود که اسقف اعظم کلیسای وانک، در نامه سرگشاده‌ای که به رده روحانی اچمیادزین نوشت، بر این امر تأکید داشت: «او [جاثلیق] باید در همه جا مدارسی تأسیس کند؛ زیرا این رسم سایر ملت‌های مسیحی است و از همه بیشتر، خود ما. ایرانیان نیز اقدامات زیادی در این زمینه انجام داده‌اند. همان‌طور که افراد فرهیخته از آن آگاهند. تکامل و ثبات یک ملت به فرهیختگی آن وابسته است. مثلاً می‌بینیم گرجی‌ها

به سبب بی‌توجهی به امر تحصیل، بی‌تمدن مانده و سودی به کسی نمی‌رسانند» (غوغاسیان، ۱۳۹۳، سند ۱۶: ۳۴۶).

در مدارس ارامنه، به ویژه مدرسه وانک، کوشش می‌شد تا حد امکان، علوم غیردینی را به شاگردان آموزش دهند. خاچاتور کساراتسی، در مدرسه وانک برنامه درسی را طوری مدون کرده بود که شامل همه زمینه‌های معرفتی شناخته شده آن عصر نظیر آموزش زبان‌های مختلف، فن کتابت، علم معانی و بیان، فلسفه، علوم طبیعی، هندسه، موسیقی، نجوم، الهیات و مطالعات مذهبی را در برمی‌گرفت و به این ترتیب، مدرسه را به یک مرکز آموزش عالی که همه حوزه‌های علوم طبیعی، انسانی و الهی در آن تعلیم داده می‌شد، تبدیل کرد (Ghougassian, 2019: 217-224). همه شاگردان تحت نظارت بودند و با ایجاد یک شرایط مناسب سعی می‌شد، تمرکز همه آنها بر روی درس‌شان باشد (Dawrizeci, 227).

یکی از شاگردان کساراتسی به نام سیمون جوغایتسی<sup>۱</sup>، راه استاد خود را ادامه داد و محصلان زیادی را به دور خود گردآورد. او در تعلیمات خود از اندیشمندانی چون افلاطون، ارسطو، فیلون اسکندرانی، آلبرت کبیر، توماس آکویناس و برخی متفکران ارمنی بهره گرفت. برخی از جانشینان او نیز این راه را ادامه دادند. آنها با توجه به گسترده بودن تجارت در میان ارامنه، یک برنامه آموزش تجارت را نیز تدوین و کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کردند که اصول اولیه تجارت، روش‌های تجاری بازرگانان جلفای نو، گردش‌های مالی و اوزان و مقیاس‌های مورد استفاده در سرزمین‌های مختلف آسیایی و اروپایی را در برمی‌گرفت (غوغاسیان، ۱۳۹۳: ۲۷۳ - ۲۷۰). برای مثال، در سال ۱۶۸۷ م/۱۰۹۸ ق، یکی از معلمان مشهور جلفا، کتابی برای تدریس تجارت نگاشت که در آن درباره انواع پول‌های کشورهای مختلف و نحوه تبدیل آنها به یکدیگر و انواع تجارت و اوزان رایج در آن کشورها توضیحاتی داده بود (میناسیان، ۱۳۸۰: ۷۸). با توجه به نقش تحصیل در ترقی کودکان و نوجوانان ارمنی، آنها علاقه داشتند تا به سرعت مسائل علوم مختلف - به ویژه تجارت - را فراگیرند (دروهانیان، ۱۳۷۹: ۶۱۷).

البته باید توجه داشت که به غیر از مدرسه، برخی معلمان و روحانیون، در منازل خود نیز به آموزش فرزندان برخی خانواده‌ها می‌پرداختند (میناسیان، ۱۳۸۰: ۷۸). این امر به ویژه برای کسانی که تجارت، اولویت اصلی آنها بود، بیشتر اهمیت داشت، زیرا در مدارس، در کنار تجارت، علوم دیگر دینی و غیردینی نیز تدریس می‌شد و محصلان باید

1. Simon Jułayestsi

وقت زیادی را صرف آن می‌کردند. این مسئله همان‌طور که اشاره شد، اعتراض پیشوای مذهبی کلیسای وانک را در پی داشت و او در نامه خود خواستار قطع این روند شد (دره‌هانیان، ۱۳۷۹: ۵۸۵).

## ۷. نتیجه

بررسی‌ها نشان می‌دهد، آموزش و پرورش، یکی از نهادهایی بود که ارامنه متعاقب ورود به جلفای اصفهان، برای صیانت از فرهنگ و هویت خود تحت نظارت خلیفه‌گری‌شان در اصفهان بدان پرداختند. ابتدا کلیسا، مدرسه و کتابخانه وانک، به عنوان معتبرترین مراکز آموزشی و معنوی، با تلاش‌های مؤسس سیونتسی و خاچاتور کساراتسی بنیان گذاشته شد و در پی آن، کلیساها و مدارس تابع آن، در نقاط دیگر جلفا و اصفهان ایجاد شدند؛ به عبارت دیگر، نوعی جنبش کلیسا و مدرسه‌سازی، از همان ابتدای ورود ارامنه به اصفهان شکل گرفت که از حمایت اهالی و خاندان‌های ثروتمند جلفا برخوردار بود. تحصیل در میان ارامنه رایگان بود و حتی برخی از لوازم اولیه آموزش برای محصلان فراهم می‌گردید.

با توجه اینکه روحانیون، سردمداران و متولیان اصلی جامعه ارمنی بودند و به علت اینکه مدارس در مجموعه محوطه کلیساها ایجاد می‌شدند، نظام آموزشی آنها دینی و بر پایه کیش مسیحیت استوار بوده است. استادان و روحانیون، شاگردان زیادی در مدارس و کلیساها گرد خود آورده و به تربیت نسلی از دانش‌آموختگان با تکیه بر معلومات دینی پرداختند. محصلان، آموزش‌های گسترده‌ای در زمینه اعتقادات و آداب دینی و مطالعات مربوط به کتاب مقدس فرامی‌گرفتند و در برنامه‌هایی همچون سرودخوانی و آوازهای مذهبی حضور گسترده‌ای داشتند. هدف این نظام آموزشی، تربیت شخصیت‌هایی بود که پایه مستحکمی در مسائل اعتقادی و دینی ارمنی داشته و با قرار گرفتن در مناصب آینده، در اعتلای آن بکوشند. رویارویی با فرقه‌های مختلف کاتولیک که آنان نیز آزادانه، فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی خود را انجام می‌دادند و برخی از کودکان ارامنه را در مدارس خود تحت تعلیم داشتند، عزم آنها را در نیل به این هدف، بیشتر جزم کرده بود. آنها حتی برای مستحکم‌تر کردن پایگاه خود و کسب موفقیت بیشتر، صنعت چاپ را از اروپا وارد کردند. آموزگاران و استادان ارمنی، به موازات آموزش علوم دینی، به آموزش علوم غیردینی هم توجه داشتند و اعتلای آن را سبب فرهیختگی جامعه خود می‌دانستند. برنامه درسی‌ای که در مراکز آموزشی برای محصلان مدون شده



بود، همه حوزه‌های علوم طبیعی، انسانی و الهی را دربر می‌گرفت. در کنار دروس دینی، به دروس غیردینی همچون آموزش زبان‌های مختلف، فنون کتابت، هنر، ریاضیات، فلسفه، موسیقی و نجوم نیز توجه می‌شد. در این بین، با توجه به اهمیت تجارت در میان ارامنه، علوم مربوط به آن خواهان بیشتری داشت.

### پی‌نوشت

۱. جدای از علاقه شخصی، روی آوردن کودکان ارمنی به عرصه روحانیت، به این دلیل بود که پیشوایان مذهبی مبالغی را جهت فعالیت‌های خود دریافت می‌کردند. پرداخت مخارج آنها به عهده کلیسای وانک بود که همانند یک مرکز مالی عمل می‌کرد و هر وجهی که می‌رسید به حساب آن منظور می‌شد (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۴۵۸).
۲. زیرا با توجه به قدرت عثمانی، صفویان با دولت‌های اروپایی علیه آنها متحد شده و روابط دوستانه‌ای با هم برقرار کرده بودند (ترکمان، ۱۳۵۰ / ۲: ۸۳۶؛ اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۸).

### منابع

- اعرابی هاشمی، شکوه السادات، ۱۳۹۴، *ارامنه جلفای نو در عصر صفوی*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، کلیسای وانک (جلفای اصفهان).
- اولتاریوس، آدام، ۱۳۶۳، *سفرنامه اولتاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار.
- بیات، اروج‌بیگ، ۱۳۳۸، *دون ژوئن ایرانی*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تاورنیه، ژان باپتیست، بی‌تا، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأییدیه اصفهان.
- ترکمان، اسکندر بیگ منشی، ۱۳۵۰، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران، امیرکبیر.
- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، ۱۳۶۶، *از شیخ صفی تا شاه صفی*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی.
- درهوهانیان، هارتون، ۱۳۷۹، *تاریخ جلفای اصفهان*، ترجمه لئون میناسیان، اصفهان، نشر زنده رود با مشارکت نقش خورشید.
- دلاواله، پیترو، ۱۳۸۱، *سفرنامه پیترو دلاواله (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی.
- سانسون، ۱۳۴۶، *سفرنامه سانسون*، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن‌سینا.
- شاردن، ژان، ۱۳۳۶، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.
- غوگاسیان، وازگن س، ۱۳۹۳، *تاریخ ارامنه ایران در قرن هفدهم میلادی*، ترجمه سعید کریم‌پور، تهران، امیرکبیر.
- فیگوتروا، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوتروا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
- کاتف، فدت آفاناس یویچ، ۲۵۳۶، *سفرنامه*، ترجمه محمد صادق همایونفرد، تهران، کتابخانه ملی ایران.
- کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۳، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، ۱۰۷۹ ق. ک ۱. س ۱۲. پ ۴۶.
- \_\_\_\_\_ ۱۰۷۹ ق. ک ۱. س ۱۳. پ ۴۶.
- \_\_\_\_\_ ۱۱۲۴ ق. ک ۱. س ۲۹. پ ۴۹.
- \_\_\_\_\_ ۱۱۲۴ ق. ک ۱. س ۳۰. پ ۴۹.
- ملکمیان، لینا، ۱۳۸۰، *کلیساهای ارامنه ایران*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

منجم یزدی، ملا جلال الدین محمد، ۱۳۶۶، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف الله وحیدنیا. تهران، وحید.

میناسیان، لئون، ۱۳۸۰، «مدارس اصفهان»، فرهنگ اصفهان، ش ۲۰.

Dawrizeci, A, 2010, *Book of History*. Translated by: George A. Bournoution. Mazda Publisher.

Ghougassian, V. S. "JULFA i. SAFAVID PERIOD," *Encyclopaedia Iranica*, XV/2, pp. 217-224 and XV/3, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/julfa-i-safavid-period> (accessed on 28 August 2019).

Gregorian, V., 1974, "Minorities of Isfahan: the Armanian Community of Isfahan 1587-1722". *Iranain Studies* Vol. 7. No. Publisher by: Taylor & Francis, Publisher Online 2007.

Pehlivanian, M., 2002, "Mesrop's Heirs: The Early Armenian Book Printers," in *Middle-Eastern Languages and the Print Revolution: A Cross-Cultural Encounter*.